



## تحلیل دیدگاه‌های موجود در پیدایش و گسترش احزاب سیاسی در ایران عباس تقوائی<sup>۱</sup>

### چکیده:

با توجه به اهمیت روزافزون فعالیت احزاب سیاسی در جهان سیاست، در حوزه نظری نیز فعالیت این احزاب مورد عنایت پژوهشگران قرار گرفته است. در این راستا محققان به علل پیدایش و توسعه احزاب سیاسی و نحوه فعالیت این احزاب توجه نموده‌اند. هدف از این تحقیق بررسی دیدگاه‌ها و نظریات موجود در این خصوص می‌باشد که در کل در سه دسته قرار می‌گیرند و عبارت‌اند از: «دیدگاه مبتنی بر انتخابات»، «دیدگاه تضاد طبقاتی و شکاف اجتماعی» و «دیدگاه مبتنی بر نوسازی و توسعه سیاسی». این مقاله که از نوع تحلیلی - توصیفی است، تلاش دارد که با توجه به پیشینه این موضوع، ضمن ارائه مباحثی مقدماتی در قالب سابقه تاریخی احزاب سیاسی، مختصات و کارویژه‌های آن‌ها و همچنین دلایل عدم موفقیت احزاب سیاسی در ایران، با بهره‌برداری از منابع کتابخانه‌ای، سه دیدگاه فوق‌الذکر را مورد بررسی قرار داده و امکان جمع میان این دیدگاه‌ها را، علی‌الخصوص در مورد فعالیت احزاب سیاسی در ایران، مطرح سازد.

**واژگان اصلی:** احزاب سیاسی، پیدایش احزاب، انتخابات، تضاد طبقاتی، توسعه سیاسی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. (نویسنده مسئول)

## مقدمه

لزوم و اهمیت بحث از احزاب و توجه به فعالیت‌های مشترک و متشکل جمعی، در زمانه ما نیازی به اثبات ندارد و وجوه مختلف این بحث بطور مرتب نو به نو شده و نیاز به واکاوی مجدد پیدا می‌کند. اگر چه احزاب سیاسی از نیمه دوم قرن هجدهم مورد توجه محققان واقع شده‌اند (محمدی‌نژاد، ۱۳۵۵: ج ۱، ۷)، ولی فعالیت این احزاب به طور عملی در قرن نوزدهم ظهور و بروز یافته و در دو قرن بعدی به اوج خود رسیده است. میخلز در اوایل قرن بیستم به این اهمیت اذعان نمود، آن‌جا که گفت: «ما در عصری زندگی می‌کنیم که اندیشه همکاری و هم‌پاری تا آن‌جا در اذهان رسوخ کرده است که میلیونرها هم لزوم اتخاذ تدابیر مشترک را حس می‌کنند. هم‌چنین تصور می‌شود سازمان که بدون آن هیچ موفقیتی امکان‌پذیر نیست، خود به طور ما تقدم به صورت اصل حیاتی طبقه کارگر درآید» (میخلز، ۱۳۶۹: ۲۳). چنان‌که در عمل نیز دیده شد، این پیش‌بینی به تدریج و با شتابی نسبی در نقاط مختلف جهان و از جمله کشور ما، تحقق پیدا کرد.

در ابتدای بحث لازم است نگاهی به مفهوم‌شناسی واژه‌های اصلی در موضوع مورد نظر داشته باشیم و در این راستا به بررسی و بیان مفاهیمی نظیر «انتخابات»، «حزب» و «احزاب سیاسی» به لحاظ لغوی و اصطلاحی پرداخته شده است. در ادامه مباحث بر اساس ساختاری نظام‌مند در چهارچوب بررسی «ویژگی‌ها و کارکردهای احزاب سیاسی» و «سابقه احزاب سیاسی» با بررسی دوره‌های مختلف آن و «دلایل عدم موفقیت احزاب در ایران» مطرح گردیده؛ تا آن‌که در نهایت به بحث اصلی، یعنی مجموع «دیدگاه‌های موجود درخصوص عوامل شکل‌گیری و رشد فعالیت احزاب سیاسی»، با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و روش تحلیلی - توصیفی پرداخته شده است.

### ۱-۱. تعریف انتخابات

انتخاب و انتخابات در لغت به معنای «برگزیدن، برگزیدن چیزی، برگزیدن کسی برای کاری، نخبه کردن، بیرون کشیدن، انتزاع، برگزیدگی و پسند و پسندیدگی و اختیار و مقبول شدگی، به گزینی، دست چینی و ...» می‌باشد. هم‌چنین این واژه به عنوان اصطلاح در «علم سیاست» و «علوم طبیعی» کاربرد دارد (دهخدا: واژه انتخاب). در «فرهنگ‌های تخصصی اصطلاحات علوم سیاسی» انتخابات را فرآیندی دانسته‌اند که «از طریق آن کسانی یک یا چند تن نامزد را برای انجام دادن کار معین برمی‌گزینند». این واژه در اصطلاح خاص نیز بر «گزینش نمایندگان برای مجلس قانونگذاری توسط مردم» اطلاق می‌شود (آشوری، ۱۳۸۶: ۴۳). بنا بر این در فرهنگ سیاسی، انتخابات همان

گزینش فرمانروایان و یا تعیین ناظرانی برای مهار قدرت سیاسی و به عبارت دیگر فنون و روش‌های مختلف گزینش و تعیین نمایندگان است و ابزار مداخله شهروندان در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین دست‌اندرکاران اعمال اقتدار سیاسی محسوب می‌گردد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳: ۵۷۷). نقش مردم در چنین فرآیندی را نشانه آن دانسته‌اند که «مردم نه تنها منشأ رخدادهای مهم هستند، بلکه آن‌ها مرجع نتیجه نیز تلقی می‌شوند» (دارا و صادقی، ۱۴۰۰: ۳۶۵). چنان‌که مشاهده می‌شود نقش انتخابات با توجه به سابقه تاریخی و موارد آن بیشتر بر انتخابات مجلس بار می‌شود، در صورتی که به هیچ وجه محدود و منحصر به آن نمی‌باشد.

## ۲-۱. تعریف حزب و احزاب سیاسی

حزب در لغت فارسی معادل «گروه، دسته، گروه مردم، ثله، فوج و فرقه» دانسته شده است که در «تاریخ» و «علم فتوت» و «علم سیاست» به عنوان اصطلاح کاربرد دارد (دهخدا: لغت حزب) و در زبان انگلیسی واژه «Party» به معنای «جشن، مهمانی، ضیافت، سور، گروه، دسته، هیأت، تیم، همراهان، حزب، شریک، همدست، طرف و ...» می‌باشد (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۱۲)؛ اگر چه در زبان فارسی و متون سیاسی آن را معادل با «حزب» قرار داده‌اند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱). سیر تحولات مفهومی در نگاه به این واژه و بیان ابعاد و وجوه مختلف آن، مورد توجه محققان قرار گرفته است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۳). در مجموع می‌توان گفت که در «اصطلاح علوم سیاسی» حزب معادل است با «سازمان سیاسی که از هم‌فکران و طرفداران یک آرمان تشکیل شده است و با داشتن تشکیلات منظم، برنامه‌های سیاسی کوتاه مدت و دراز مدت برای نیل به آرمانش، از دیگر اشکال سازمانی نظیر جبهه و گروه سیاسی، مشخص می‌شود و معمولاً برای به دست آوردن قدرت دولتی و یا شرکت در آن، مبارزه می‌کند». در تعریفی دیگر حزب «گروهی از مردم که آرمان‌های مشترک و منافع خاصشان، آن‌ها را از گروه بزرگتر که جامعه ملی است، متمایز می‌سازد و با داشتن تشکیلات و برنامه منظم و یاری مردم تلاش می‌کنند تا قدرت دولتی را به دست گیرند و یا این‌که در قدرت دولتی شریک گردند و برنامه و آرمان‌هایشان را بدین وسیله عملی سازند و در این راه به ویژه از وسایل قانونی یاری می‌گیرند»، دانسته شده است (طاهری، ۱۳۸۹: ۶۸-۶۹)؛ بنا بر این «حزب در حقیقت گردهمایی پایدار گروهی از مردم است که از عقاید مشترک و تشکیلات منظم برخوردارند و با پشتیبانی مردم برای به دست آوردن قدرت سیاسی از راه‌های قانونی، مبارزه می‌کنند» (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۱۰۱). با این حال احزاب سیاسی علاوه بر تلاش برای کسب قدرت یا مشارکت در

قدرت، ممکن است به دنبال حفظ قدرت و مناصب در اختیار خود نیز باشند و در هر صورت آن‌ها «منافع و هدف‌های نیروهای اجتماعی گوناگون را بیان می‌کنند» (دو ورژ، ۱۳۵۴: ۱۵۳). در «قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی» نیز، در تعریف حزب چنین آمده که «حزب تشکیلاتی است متشکل از اشخاص حقیقی که با برنامه مشخص در جهت کسب و مشارکت در قدرت سیاسی و نقد و اصلاح آن، در چهارچوب قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی ایران براساس مرامنامه و اساسنامه مصوب خود در سطح ملی یا استانی، فعالیت می‌کند» و در ادامه تأکید شده که «حزب می‌تواند تحت عنوان دیگری مانند گروه، جمعیت، انجمن، جامعه، مجمع و سازمان سیاسی فعالیت کند» (ماده ۱).

## ۲. پیشینه پژوهش

با جستجو در فضای مجازی و منابع کتابخانه‌ای، منبعی که به طور مستقیم به این موضوع پرداخته باشد، مشاهده نگردید؛ با این حال در آثار مختلف به طور جسته و گریخته به این موضوع اشاراتی شده است. تنها موردی که به طور مشخص در این خصوص مشاهده شد، به شرح زیر می‌باشد:

نقیب‌زاده و سلیمانی (۱۳۸۸) در بخشی از مقاله «نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران» به تقسیم دیدگاه‌های موجود در مورد نحوه پیدایش و توسعه فعالیت احزاب سیاسی پرداخته و آن‌ها را در سه دسته یعنی «دیدگاه انتخاباتی» و «دیدگاه تضاد طبقاتی» و «دیدگاه نوسازی»، قرار داده‌اند. در مقاله مذکور در نهایت دیدگاه سوم مبتنی بر نوسازی، مورد پذیرش نویسندگان قرار گرفته و برخلاف دیدگاه مطرح در این مقاله، به امکان جمع میان آن‌ها توجه نشده است.

## ۳. ویژگی‌ها و کارکردهای احزاب سیاسی

متفکران در عرصه مطالعات سیاسی و اجتماعی و به طور خاص «جامعه‌شناسی سیاسی»، به کارویژه‌های احزاب سیاسی توجه نموده و مباحثی را در این خصوص مطرح ساخته‌اند. آن‌ها نقش احزاب را در واسطه‌گری میان مردم با رأس هرم قدرت و تنظیم خواسته‌ها و ساماندهی به تقاضاها و سپس انتقال آن‌ها به حکومت در قالب «جامعه مدنی»، مورد توجه قرار می‌دهند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۳۰-۳۲۹ و نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۵). در این بررسی علیرغم تفاوت و تمایز ذاتی میان ویژگی‌ها و کارکردهای احزاب، شاهد گره خوردن این دو با یکدیگر هستیم. به عنوان نمونه از نظر لاپالامبارا (Lapalmbara) و واینر (Weiner) چهار صفت اساسی احزاب جدید که آن‌ها را از سایر

تجمعات و تشکلات سیاسی متمایز می‌سازند، به شرح زیر هستند:

اول- داشتن ثبات و تشکیلات سازمانی دارای حیات دائمی و پایدار، فارغ از حیات بنیان‌گذاران و رهبران آن؛

دوم- داشتن تشکیلات حزبی با زیرمجموعه‌هایی دارای فعالیت در سطح ملی و سازمان‌های محلی دارای پیوند دائمی با سازمان مرکزی؛

سوم- تلاش همراه با قصد و اراده آگاهانه برای در دست گرفتن قدرت به تنهایی و یا با مشارکت سایر احزاب و گروه‌ها؛ چهارم- تلاش برای کسب حمایت عمومی علی‌الخصوص از طریق انتخابات (ابوالحمد، ۱۳۵۸: ۴-۷؛ نقیب زاده، ۱۳۸۹: ۴۹؛ نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۶ و طاهری، ۱۳۸۹: ۶۸).

برخی وجوه تمایز احزاب از جناح‌های سیاسی را در ویژگی‌های خاص احزاب نظیر «داشتن برنامه عمل مدون»، «کادرسازی»، «اتخاذ مواضع ثابت و سیاست‌های مشخص»، «ایجاد شبکه گسترده در سراسر کشور و داشتن ارتباطات شبکه‌ای» و «تلاش برای کسب قدرت» می‌دانند (مرتجی، ۱۳۷۸: ۱-۲). برخی دیگر کارکرد احزاب را در مواردی نظیر «جامعه‌پذیری سیاسی»، «تجمع منافع»، «ادغام سیاسی»، «آموزش سیاسی به شهروندان» و «بسیج مردم جهت شرکت در انتخابات» احصاء کرده‌اند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۹-۱۳۱). برخی نیز ضمن اشاره به کارکرد احزاب سیاسی به عنوان «چرخ دنده ماشین دموکراسی، نماد سیاست مدرن، حلقه مفقوده واسطه بین مردم و کارگزاران و تصمیم‌گیران سیاسی»، احزاب سیاسی را از دید طرفداران تحزب، «مایه توسعه و ثبات سیاسی و وحدت و امنیت ملی کشورها» محسوب می‌کنند. از نظر آنان چهار ممیزه اصلی یعنی داشتن «سازمان»، برخورداری از «ایدئولوژی»، «قانونی بودن» و «مبارزه برای کسب قدرت» در احزاب قابل مشاهده است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۱۰۰-۱۰۱). در این دیدگاه کارویژه‌های عام و خاص احزاب به ترتیب زیر از یکدیگر تفکیک شده است:

الف- کارویژه‌های عام شامل:

- ساماندهی به انتخابات (با شکل دادن به افکار عمومی، گزینش نامزدها و ترتیب و تنسيق کار انتخاب شدگان)؛

- نقش آموزشی در ایجاد انگیزش در «مشارکت سیاسی» و واکنش به «تصمیم‌ها و مقاصد قدرت سیاسی» و در نتیجه ایجاد زمینه برای «توسعه سیاسی»؛

- عامل «ادغام اجتماعی» و در نتیجه «جامعه‌پذیری سیاسی افراد در سطوح فردی، گروهی و اجتماعی» و تأثیری که با عضوگیری بر «حفظ نظام سیاسی و سازگاری آن با محیط» می‌گذارد؛
- ایجاد بستر مناسب برای «اعمال کارویژه‌های ارتباطاتی در حوزه‌های روابط اجتماعی سیاسی»؛
- ایجاد فرصت برای «تحرك اجتماعی به سوی بالا» و در نتیجه تقویت و ترویج «شایسته‌سالاری»، در سایه فراهم نمودن زمینه برای «استخدام سیاسی، تربیت کادرهای [لازم برای] اداره حکومت و رسیدن به مشاغل و مناصب سیاسی به شیوه مدنی»؛
- انتقاد از حکومت و نظارت بر آن، جهت جلوگیری از «انحراف حکومت اکثریت از معیارهای ارزشی و مصالح و منافع ملی»؛
- ممانعت از «بی‌اعتنایی و انفعال سیاسی - اجتماعی مردم» با «نهادینه کردن فعالیت‌های سیاسی» و در نتیجه «تبدیل کردن مشارکت توده‌ای به مشارکت فعال و سازمان یافته»؛
- «افزایش مشارکت و تضارب آراء» در سطح عمومی و نخبگانی و در نتیجه کاهش «احتمال خطا» و افزایش «ضریب صحت تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سیاستگذاری‌های راهبردی»؛
- توانایی «بسیج عمومی» و در نتیجه کمک به «طرح‌های خودیاری و خودبسایی» و «حفظ امنیت کشور» در شرایط بحرانی و اضطراری نظیر جنگ؛
- «مشروعیت‌سازی» و در نتیجه «حفظ و تداوم نظام سیاسی» در سایه عملکرد صحیح و درست احزاب؛
- تسهیل «فعالیت و ارتباطات سیاسی» احزاب با هم و با دولت، در سایه «تعیین شناسنامه حزبی برای کلیه طالبان فعالیت‌های سیاسی» و از جمله احزاب.
- ب- کارویژه‌های خاص نیز در مواردی نظیر «تثبیت افکار عمومی»، «کاهش اختلافات و ایجاد هماهنگی و وحدت میان افکار مشابه»، «رفع عیوب نهادها و انجام اصلاح به موقع در آنان» قابل مشاهده است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۱۰۶-۱۰۷).
- در مباحث «نوسازی و توسعه سیاسی» نیز آن‌جا که به عوامل موثر در «جامعه‌پذیری سیاسی» پرداخته می‌شود، به نقش و کارکرد احزاب سیاسی، البته به عنوان یک نهاد ثانویه، توجه شده است (قوام، ۱۳۷۴: ۸۱). با این وجود حتی کسانی که بر نقش احزاب سیاسی بر «جامعه‌پذیری سیاسی» در سایه «آموزش سیاسی به شهروندان» تأکید دارند نیز، مهم‌ترین کارویژه این احزاب را «تأثیرگذاری بر انتخابات» می‌دانند (محمدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۳) و از دید آنان احزاب سیاسی از مهم‌ترین

«سازوکارهای مشارکت سیاسی» محسوب می‌شوند (خورشیدی آباد شاپوری و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۴۳-۲۴۱)؛ لذا مشاهده می‌کنیم که در کنار «کارویژه‌های آموزشی»، به «کارویژه‌های انتخاباتی» احزاب، نظیر «شکل دادن به افکار عمومی» و «گزینش نامزدها» و همچنین «آموزش توده‌ها برای مشارکت سیاسی» توجه شده است (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۷۰ و خورشیدی آباد شاپوری و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۴۳). برخی نیز وجود «احزاب سیاسی اپوزیسیون و گروه‌های فشار» را از شاخص‌های «سنجش فرهنگ سیاسی در بعد ارزشی» دانسته‌اند (پهلوانی راد و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۴۲).

#### ۴. تاریخچه مختصر احزاب سیاسی

همان‌طور که موریس دو ورژه تأکید می‌کند «احزاب نوین سیاسی ابتدا در اروپا توسعه یافتند» و بعد از اروپا، ایالات متحده آمریکا «فن اروپایی احزاب سیاسی» را اقتباس و شدیداً دگرگون ساخت و سپس اکثر کشورهای جهان در همین مسیر حرکت کردند و در نتیجه می‌توان چنین گفت که «احزاب اروپایی برای دیگران چون الگویی به کار گرفته شدند». دو ورژه به همین دلیل و شاید به واسطه وسعت قابل ملاحظه احزاب اروپایی، قائل به این است که مطالعه عمیق‌تر احزاب سیاسی اروپایی، «امکان دریافت بهتر حقیقت کلیه احزاب سیاسی را فراهم می‌کند» (دو ورژه، ۱۳۶۹: ۶۵). نیمه اول قرن نوزدهم را سرآغاز پیدایش احزاب سیاسی در داخل اروپا دانسته‌اند و این احزاب سیاسی به تدریج در ساختار سیاسی این کشورها نهادینه شده و مورد الگوبرداری قرار گرفتند. با این حال در خیلی نقاط و از جمله کشور ما کپی‌برداری ناقص از این احزاب، موجب عدم ثبات و پایداری احزاب گردید. شاید برای رفع همین نقیصه بود که محققان در کشور ما نیز به چگونگی پیدایش و دلایل ثبات احزاب سیاسی در غرب، توجه نمودند (از جمله ر.ک به: ایوبی، ۱۳۹۰). پیدایش احزاب سیاسی با یک قرن تأخیر در دیگر کشورها آغاز شد و در نیمه دوم قرن بیستم، به تدریج شاهد رشد احزاب سیاسی در کشورهای آسیایی و آفریقایی هستیم.

بطور کلی عموم آثار نگاشته شده مرتبط با بحث «احزاب در ایران» به جای استفاده از عنوان «احزاب سیاسی»، از عناوینی چون «جریان‌شناسی سیاسی»، «جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی» و یا «جناح‌های سیاسی» استفاده و ذیل این عناوین، به فعالیت احزاب سیاسی در ایران نیز اشاره می‌کنند (به عنوان نمونه ر.ک به: دارابی، ۱۳۸۸؛ جعفریان، ۱۳۸۶؛ مرتجی، ۱۳۷۸ و ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸)؛ البته آنان متوجه این نکته نیز هستند که این اصطلاحات با اصطلاح مورد توجه ما تفاوت دارند؛ کما

این‌که عدم امکان تشخیص کامل و دقیق جریان‌های سیاسی را ناشی از این امر دانسته‌اند که آن‌ها برخلاف احزاب، «نه دارای اصول مکتوب و نه ایدئولوژی خاصی» بوده و تنها واکنشی به تحولات و وقایع روزمره و نمایان‌گر «باورها، ارزش‌ها و آرمان‌ها، در مقابل عنصر قدرت، اقتصاد و اجتماع» هستند (دارابی، ۱۳۸۸: ۱۹-۲۰). جناح‌های سیاسی نیز برخلاف احزاب، فاقد ویژگی‌های آن‌ها یعنی برنامه عمل مدون و کادرسازی، بوده و حتی «می‌توان در طول زمان، مواضع متفاوتی را از آن‌ها مشاهده کرد»؛ ضمن آن‌که فاقد شبکه‌های گسترده در سطح کشور بوده و به طور متمرکز عمل می‌کنند (مرتجی، ۱۳۷۸: ۱). سابقه گروه‌ها و جناح‌های سیاسی به طور عام و احزاب سیاسی به طور خاص، در ایران را می‌توان در سه دوره کلی، که هر کدام هم دارای زیر-مراحل هستند (که در این مقاله از آن می‌گذریم)، مورد توجه قرار داد:

#### ۴-۱. دوره قاجار

آبراهامیان معتقد است که «پیوندهای گروهی - به ویژه پیوندهایی که بر اصل و نسب قبیله‌ای، فرقه‌های مذهبی، سازمان‌های محلی و عواطف فامیلی مبتنی بود - موجب تقویت گروه‌های عمودی (سلسله مراتبی) و تضعیف طبقات افقی (غیر سلسله مراتبی) می‌شد و بدین ترتیب از تبدیل منافع و علایق اقتصادی پنهان به نیروهای سیاسی آشکار جلوگیری می‌کرد» (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۴۶). در چنین فضایی مسلماً امکانی برای پیدایش احزاب وجود نداشت؛ تا این‌که به نیمه دوم قرن سیزدهم می‌رسیم. شروع فعالیت‌های جریان‌ها و احزاب متشکل سیاسی در ایران به این دوران برمی‌گردد که از قضا مصادف با نیمه دوم حکومت قاجار است. بنا بر این شاهد تأخیر حداقل یک قرن در این زمینه نسبت به اروپا هستیم. در ابتدا انجمن‌های منخفی در اواخر عهد ناصری در کشور ما ظاهر می‌شوند و در دوره مظفرالدین شاه با کاهش فشار استبداد، زمینه برای تشکیل دسته‌جات و گروه‌های متشکل فراهم‌تر شد؛ اگر چه بنا به دلایلی این گروه‌ها هنوز شبیه به احزاب سیاسی در غرب نبودند (جواهری، ۱۳۸۰: ۸۳). مظفرالدین شاه با کاهش «تدابیر امنیتی و انتظامی»، به تشویق «تشکیل انجمن‌های صنفی و آموزشی» پرداخت (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۹۶-۹۷). شاید به همین دلیل باشد که آغاز مشروطه را زمان پیدایش احزاب در ایران شمرده‌اند (بهار، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲). به فاصله کوتاهی دو طیف میانه‌رو و تندروی موجود در مجلس اول، بعد از پایان دوران استبداد صغیر و آغاز مجلس دوم، زمینه‌ساز تشکیل احزاب شدند و در واقع آن‌ها «همانند یک پل بین دو دسته میانه‌رو و تندرو در مجلس اول و احزاب اعتدال و دموکرات در مجلس دوم بودند» (جواهری، ۱۳۸۰: ۱۷۸)؛ البته احزاب

با توجه به شرایط موجود برای قدرتمندی، گرایش به قدرتهای خارجی داشتند و چنان‌که گفته شده حزب دموکرات با انگلیسی‌ها و حزب اعتدال با روس‌ها مناسبات خوب و ویژه‌ای داشتند (بهار، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۲). پیدایش حزب در مجلس دوم، موجب گسترش و توسعه دامنه احزاب در مجالس بعدی با مرام‌ها و اهداف گوناگون گردید (لالوی، ۱۳۸۱: ۱۵). ظاهراً به نوعی شاکله حزب در این دوران شکل گرفته است، کما این‌که از باب مثال حزب دموکرات فعال در این دوره، دارای مرامنامه‌ای شامل یک مقدمه و هفت فصل بوده است (جوهری، ۱۳۸۰: ۱۸۵-۱۸۶). ملک‌الشعراى بهار نیز به تقابل خط مشی این دو حزب، به عنوان مؤثرترین احزاب موجود در مجلس دوم و البته وجود سایر احزاب کوچکتر در این دوره، اشاره داشته است (بهار، ۱۳۸۰: ج ۱، ۸-۹). این روند تا هجوم روسیه به ایران در خلال جنگ جهانی اول، ادامه داشت؛ اما با پیشرفت قوای روسیه به سمت تهران، شاه، دولت و سران و اعضای برجسته احزاب در سطحی گسترده از تهران مهاجرت و در نهایت در کرمانشاه مستقر شدند. ضمن این مهاجرت زمینه ضعف و حتی اضمحلال برخی احزاب فراهم گردید و در مجلس چهارم دیگر اثری از احزاب سابق به چشم نمی‌خورد (جوهری، ۱۳۸۰: ۲۵۸-۲۷۱)؛ البته در همین مجلس چهارم زمینه قدرت گرفتن رضا خان، «از راه ائتلاف با حزب محافظه‌کار اصلاح طلب»، فراهم گردید (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۶۳). بدین ترتیب به اواخر قرن سیزدهم و پایان حکومت قاجار در اوایل قرن چهاردهم می‌رسیم.

#### ۲-۴. دوران پهلوی

در مجلس پنجم، «حزب تجدد» متشکل از «اصلاح‌طلبان جوان تحصیل کرده غرب که پیش‌تر پشتیبان دموکرات‌ها بودند»، با کمک رضاخان دارای اکثریت شده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۵۱). رضاخان در سایه حمایت افراد و جریان‌های روشنفکری در ایران توانست در این مجلس مهر خاتمه بر حکومت قاجار زده و زمینه ایجاد سلطنت پهلوی را در سال ۱۳۰۴ شمسی فراهم سازد. در دوره ششم مجلس، فعالیت احزاب محدودتر گردید، تا بدان‌جا که مجلس بعدی کلاً از اعضای آلت دست رضاخان تشکیل شده بود (لالوی، ۱۳۸۱: ۳۳). از مجلس ششم تا سیزدهم، ترکیب مجلس توسط شخص شاه تعیین می‌شد. او «برای تضمین قدرت مطلق خود، روزنامه‌های مستقل را تعطیل کرد، مصونیت پارلمانی نمایندگان را سلب کرد و حتی احزاب سیاسی را از بین برد» و این مسئله علاوه بر «حزب سوسیالیست»، حتی دامن‌گیر «حزب تجدد» حامی وی (که ابتدا به «حزب ایران نو» و بعد به حزب شبه فاشیستی «ترقی» تبدیل شده بود)، نیز گردید (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۷۱-۱۷۳). به طور کلی

این امری طبیعی بود که در نیمه دوم سلطنت و پس از تمرکز کامل قدرت در دست وی، شاهد برخورد تند او با احزاب و حذف فیزیکی اشخاصی باشیم که بعضاً در برکشیدن و تمرکز قدرت وی نقشی اساسی داشتند. در این دوره که به واسطه گرایش شدید وی به آلمان هیتلری، طبعاً نمی‌توانست مقبول انگلستان و شوروی باشد، شاهد سرکوب خشن هرگونه فعالیت حزبی و شبه آن در داخل کشور هستیم و ماجرای مشهور ۵۳ نفر در سال ۱۳۱۶ شمسی مؤید این امر است.

با سقوط رضاخان و باز شدن فضای سیاسی در اوان دهه بیست، شاهد «پیدایش احزاب گوناگون، گروه‌های پارلمانی و اجتماعات حرفه‌ای» در ابتدای پادشاهی محمد رضای جوان هستیم (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۲۱۰)، به نحوی که فعالیت این احزاب و گروه‌ها در فاصله بین سقوط رضاخان تا کودتای سال ۳۲، «توسعه کمی و کیفی» فراوانی پیدا می‌کند؛ اگرچه عموم این احزاب، توجهی به منافع عمومی نداشته و بیشتر به دنبال منافع شخصی، طبقاتی و حتی تحت تأثیر و نفوذ دول خارجی هستند (لالوی، ۱۳۸۱: ۱۵). فضای باز سیاسی در این دوران که به تعبیری واقع‌گرایانه، نوعی «دموکراسی ضعیف و نیم‌بند و لجام گسیخته» را مانده است (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۰) و به تعبیری دوران «پارتی بازی» نامیده شده (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۲۳۱)، فرصت فعالیت را برای گروه‌ها و احزاب فراهم می‌آورد. احزاب و گروه‌های برآمده در ابتدای دهه بیست که ایران در اشغال متفقین است، عموماً با حمایت همین اشغالگران مجال عرض اندام یافتند. از باب نمونه بلافاصله پس از سقوط رضاخان، از دل بازمانده‌های آن ۵۳ تن، یکی از پرسابقه‌ترین و جنجالی‌ترین احزاب ماندگار در تاریخ ایران، یعنی حزب توده، خلق می‌شود (کیانوری، ۱۳۷۲: ۶۷ و آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۳۴۶). این حزب را در زمانه خویش، «متشکل‌ترین و منضبط‌ترین حزب آن دوران ایران» دانسته‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۲۲). آبراهامیان در کنار «حزب توده» از فعالیت احزاب سیاسی دیگری نظیر «حزب هم‌رمان»، «حزب ایران»، «حزب عدالت»، «حزب اتحاد ملی» و «حزب وطن» و شاکله و نحوه فعالیت آن‌ها گزارش می‌دهد (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۲۳۱-۲۴۰). تشکیل «حزب اراده ملی» توسط سید ضیاءالدین طباطبایی، که به طرفداری از انگلیس به فعالیت بر علیه شوروی می‌پرداخت، را نمونه بارز این امر دانسته‌اند (تبریزینیا، ۱۳۷۱: ۲۶۶). در نیمه دهه بیست نیز «حزب دموکرات» قوام، از بالا و با استفاده از قدرت دولتی، تشکیل شد و البته با کنار رفتن قوام، منحل گردید (لالوی، ۱۳۸۱: ۳۷).

پس از کودتای مرداد ۳۲ و متعاقب آن برخورد تند رژیم پهلوی با احزاب و گروه‌های سیاسی و تشکیل ساواک، مجدداً فعالیت‌های گروه‌ها و احزابی از این دست، یا رو به کاهش گذاشت و یا به

سمت فعالیت‌های زیرزمینی و حتی مسلحانه معطوف شد. از حدود نیمه دهه سی، شاه به نقلی برای فرار از انتقادات داخلی و خارجی و البته با توجه به نظام سیاسی کشورهای اروپایی و آمریکا و هند و ترکیه، به سمت تغییر ظاهری سیستم سیاسی کشور و «به اصطلاح ایجاد سیستم حزبی جدید برای رژیم» پیش رفت. او با «الگوبرداری از نظام دو حزبی که بویژه در انگلستان و آمریکا رایج است، ضمن نشان دادن تمایل خود به غرب، سعی نمود نمایشی از دموکراسی غربی را به نمایش بگذارد». این رویکرد برای رژیم فواید زیادی داشت و در این راستا نیروهای امنیتی با حمایت از دو حزب «ملیون» و «مردم»، جلوی تأسیس احزاب دیگر را می‌گرفتند و بدینوسیله به کمک نظام حزبی مزبور، کنترل شاه بر پر مجلس نیز افزایش می‌یافت؛ چرا که «رژیم سعی می‌نمود انتخاب و کلا از طریق نظام حزبی صورت گیرد و ورود وکیل به مجلس شورا از طریق هرگونه گروه‌بندی مجزا از کانال رژیم یا به عنوان نامزد مفرد، غیرممکن شود». این احزاب که از بالا تشکیل شده بودند، هیچ‌گاه نتوانستند نقش احزاب سیاسی واقعی را ایفاء کنند (لالوی، ۱۳۸۱: ۴۴-۵۴). سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲ نیز ظاهراً خاطر رژیم را از فعالیت متمرکز تشکل‌های مذهبی راحت کرد؛ تا آن‌که به دهه ۵۰ می‌رسیم. در اسفند ۱۳۵۳ تقابل و تضاد رژیم با فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، با برگزیدن «نظام تک حزبی» و ظهور «حزب رستاخیز» کاملاً آشکار گردید؛ البته در این دوران کم‌کم با افزایش ناآرامی‌ها شاهد گسترش فعالیت احزاب و گروه‌های مذهبی، ملی‌گرا و لیبرال اپوزیسیون از یک طرف و چپ مارکسیستی و کمونیستی از طرف دیگر هستیم. فعالیت عموم گروه‌ها و جریان‌های سیاسی این دوره تا پیروزی انقلاب اسلامی و حتی چند سال اول بعد از وقوع انقلاب ادامه داشت.

#### ۳-۴. دوران پس از انقلاب:

با وقوع انقلاب اسلامی و رفع اختناق شدید حاکم بر جامعه در سال ۱۳۵۷ شمسی، شاهد حضور چشم‌گیر احزاب و گروه‌های سیاسی و فعالیت گسترده آن‌ها در اوان پیروزی انقلاب هستیم که این امر اگر چه عادی بود، ولی به علت آن‌که این احزاب و گروه‌ها «دارای قاعده‌مندی نبوده و فاقد شناسنامه، شفافیت، برنامه رسمی و مرام‌نامه ثبت شده بودند»، زمینه ساز مشکلاتی نیز گردید (اکبری، ۱۳۸۸: ۵۴).

به لحاظ مبانی، حتی در دیدگاه مبتنی بر نظام «ولایت فقیه» که پس از انقلاب شکل گرفت، نیز نقش مشارکت فردی و جمعی مردم در مقام اثبات حکومت، قابل ملاحظه است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۰۲). به لحاظ قانونی نیز مشاهده می‌کنیم که «قانون اساسی اصلاحی جمهوری اسلامی» در

سال ۱۳۶۸، در یکی از اصول خود بر آزادی «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های مذهبی»، تصریح نموده و این آزادی را مشروط به اموری مانند عدم نقض «اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی»، ساخته است. هم‌چنین در فراز پایانی این اصل تأکید شده که با رعایت این شرایط، «هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد، یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت» (اصل ۲۶). البته دو نکته مهم در عبارت قانون قابل مشاهده است: یکی استفاده از تمام واژه‌هایی که برای تشکلات و اجتماعات وجود دارد و دوم این‌که «ضرورت ندارد اعضای جمعیتی که تشکیل می‌شود به این اصول اعتقاد داشته باشند، ولی لازم است که این اصول را رعایت کنند» (مدنی، ۱۳۷۰: ۸۲-۸۳). بررسی‌های صورت گرفته توسط محققان نشان‌گر آن است که علیرغم وجود برخی چهارچوب‌ها برای تشکیل و فعالیت احزاب و گروه‌ها در قانون اساسی، این قانون هم به لحاظ ایجابی (اجازه برای تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی) و هم به لحاظ سلبی (عدم وجود مانع و رادع قانونی برای تشکیل و فعالیت این احزاب و گروه‌ها)، نگاه مثبتی به احزاب و جریانات سیاسی داشته است (آقاجری و همکاران، ۱۴۰۲: ۹۷-۹۸). در راستای توجه قانون اساسی به این موضوع و بر همین مبنا، «قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده» مصوب شهریور ۱۳۶۰ در قالب ده بند (ماده ۱۶) و «قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی» مصوب آبان ۱۳۹۵ در قالب پنج بند (ماده ۱۸)، به طور مبسوط به یک سری از خطوط قرمز در فعالیت احزاب اشاره کرده‌اند.

با شروع جنگ، علیرغم تثبیت به وجود آمده در نظام، فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در شرایط ویژه جنگی آن سال‌ها گسترشی نیافت، هر چند عموم فعالیت‌های این احزاب و جناح‌های سیاسی، به دوران انتخابات محدود می‌شده است. به عقیده برخی در اولویت قرار گرفتن جنگ، مانع از توجه به احزاب و حتی نگاه منفی به آنان در آن شرایط شده است (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۶۲). در پایان جنگ کم‌کم فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی تا حدودی توسعه پیدا می‌کند و شاهد روی آوردن این تشکل‌ها به سمت قانونمند شدن و دریافت مجوزهای قانونی جهت فعالیت‌های رسمی خودشان هستیم؛ تا آن‌که در اواخر دهه هفتاد شمسی، احزاب و گروه‌های سیاسی به تعبیر برخی وارد دوران «بلوغ و تأثیرگذاری» خود می‌شوند (اکبری، ۱۳۸۸: ۶۶-۷۰)؛ لذا برخی به نقش «بازسازی و نوسازی اقتصادی کشور در دوران سازندگی»، در فرآیند شکل‌گیری احزاب توجه کرده‌اند؛ چرا که این روند

منجر به «ایجاد طبقه متوسطی در کشور» گردید که بعدها زمینه‌ای برای پیدایش احزاب شدند (نقیب‌زاده و سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۸۱ به نقل از بشیریه و ص ۱۹۰ به نقل از مصلی‌نژاد).

با این حال و علیرغم فراز و فرودهای پیش آمده، چنان‌که اشاره خواهیم کرد، بنا به دلایل عدیده، فعالیت احزاب در دوران پس از انقلاب نیز منجر به پیدایش جایگاه واقعی برای فعالیت آن‌ها و در نتیجه نهادینه شدن آنان، نگردید (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸). در این راستا شکل‌گیری احزاب «بر مبنای جریان‌های اصلی جامعه»، «بازبینی و بازنگری در قانون احزاب»، «تقویت احزاب» متناسب با فعالیت‌های هدفمند و میزان سازمان‌یافتگی و اثرگذاری آن‌ها و الزام به گزارش عملکرد با «تقویت بعد نظارتی بر احزاب» را به عنوان پیشنهادهایی برای «آینده فعالیت حزبی در ایران» مطرح نموده‌اند (نقیب‌زاده و سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

## ۵. دلایل عدم موفقیت احزاب در ایران

دیدیم که در دوره‌هایی از تاریخ معاصر ما، شرایط برای فعالیت احزاب سیاسی فراهم می‌شود؛ اما با توجه به سابقه فعالیت احزاب سیاسی و عدم کارآیی این احزاب، نگاه خوش‌بینانه‌ای نسبت به فعالیت آن‌ها در منظر افکار عمومی قابل مشاهده نیست. برخی محققان به طور مفصل به دلایل این موضوع پرداخته‌اند (به عنوان نمونه ر. ک به: اخوان کاظمی، ۱۳۸۸). در هر صورت اهم دلایل این نگاه منفی، مورد توجه محققان واقع شده؛ کما این‌که یکی از آنان دلایلی مبتنی بر عدم استقلال و خودجوشی برای تشکیل‌ها و احزاب سیاسی ایجاد شده (در زمان‌هایی که شاهد باز شدن فضای سیاسی هستیم، البته در فضای پیش از انقلاب اسلامی)، ذکر می‌کند که این دلایل موجب عدم ثبات و پایداری و حتی سرکوب آنان توسط حکومت و در نتیجه «ماهیت مستعجل» آنان گردیده است. اهم موارد این دلایل را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- وابستگی برخی احزاب سیاسی که بیشتر مولود خود نظام‌های سیاسی موجود بودند؛
- سرسپردگی برخی از این احزاب به کشورهای خارجی، که موجب عدم گرایش عمومی و ایجاد پایگاه مردمی برای آنان می‌شد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

در دیدگاهی دیگر، خاستگاه این امر در یک عامل مهم یعنی «تشکیل احزاب سیاسی از بالا به پایین (فرمایشی بودن احزاب)» خلاصه شده که همین عامل موجب پیدایش سه ویژگی منفی در آن‌ها، یعنی عدم وجود «اصالت حزبی»، عدم پایداری و از بین رفتن سریع احزاب (با از میان رفتن

شخصیت اصلی حزب یا رسیدن به هدف و کسب منافع غیرسیاسی) و درنهایت توجه به «اخلاق سازشکاری و تعلیم ریا و نفاق و حيله‌گری» به جای «ارتقای فرهنگ و مبارزه سیاسی»، گردیده است (حق‌پرست و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۳).

برخی نیز به دلایل زیر در این خصوص اشاره دارند:

- وارداتی بودن از فرهنگ غرب و نا‌آشنایی با مقتضیات، کارگردها و دلایل اهمیت احزاب؛  
 - عدم هم‌سویی عملکرد آن‌ها با باورها، سنت‌ها و اعتقادات عمومی و مذهبی مردم (مظاهری، ۱۴۰۰).  
 بعضی از این انتقادات مربوط به دوران پس از انقلاب نیز می‌شود و در این دوران نیز مسائل و مشکلات داخلی نظیر «رقابت‌های خارج از قانون نظام‌مند کشور و عدم اعتماد جامعه‌شناسان و مسئولان به مسئله مهم احزاب و رویدادهای مهم فشارساز کشور» و مشکلات خارجی مانند «فعالیت‌های اپوزیسیون خارج از کشور با حمایت قدرت‌های بزرگ» را در خصوص عدم شکل‌گیری و فعالیت مطلوب احزاب و در نتیجه نهادینه نشدن آن‌ها، مؤثر دانسته‌اند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۳-۱۲۴).

## ۶. دیدگاه‌های موجود در پیدایش احزاب

شاید این درست باشد که در یک تحلیل کلی هر حزب و تشکل سیاسی را «برخاسته از نیاز موجود در متن شرایط اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی» و «در پاسخ به یک یا چند خواسته و پرسش مهم» بدانیم (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۰). رنه رمون در مقدمه‌اش بر کتاب «جامعه‌شناسی احزاب» می‌خزل، به تولد همزمان احزاب سیاسی و دموکراسی سیاسی اشاره دارد و تأکید می‌کند که احزاب سیاسی «به عنوان ابزار ممتاز توسعه این نظام [مبتنی بر دموکراسی]، شناخته شدند و در اصل از الهامی عمیقاً دموکراتیک جان گرفتند»؛ اگر چه از نظر می‌خزل، ضمن یک چرخش عجیب، حتی دموکراتیک‌ترین آن‌ها نیز «به صورت سازمان‌های الیگارشیک درآمدند». از نظر می‌خزل این چرخش محصول دو چیز بود:

اول- «جامعه‌شناسی سازمان‌ها»، یعنی اولاً وجود یک سازمان پایدار در حزب و ثانیاً در نظر گرفتن رؤسای برای آن‌ها؛

دوم- «روانشناسی اجتماعی»، یعنی بی‌تفاوتی نسبی توده‌های انسانی در اعمال مؤثر دموکراسی و در نتیجه رغبت آن‌ها به تسلیم خود در مقابل نخبگان، جهت بر عهده گرفتن مسئولیت اداره نهادهای سیاسی.

از نظر رمون نتیجه نهایی برآیند این امور در دیدگاه میخلز، این می‌شود که در اندیشه او «زندگی سازمانی احزاب تحت سلطه خصومتی تخفیف ناپذیر و دائمی بین دو گرایش مهم قرار دارد، یعنی: گرایش به تمرکز قدرت در دست نخبگان متنفذ (الیگارش) تغییر ناپذیر و گرایش به مشارکت عموم» (رمون در: میخلز، ۱۳۶۹: ۱۱-۱۳). برخی نیز پیدایش احزاب سیاسی را نتیجه یکی از آثار دموکراسی یعنی «مشارکت» دانسته و معتقدند که احزاب سیاسی «همزمان با شکل‌گیری مسئله مشارکت پا به عرصه وجود گذارند» (قوام، ۱۳۷۴: ۸۱). علیرغم دیدگاه‌های فوق‌الذکر، به طور کلی سه دیدگاه درخصوص پیدایش و گسترش احزاب سیاسی مورد توجه محققان این حوزه قرار گرفته است:

اول- «دیدگاه انتخاباتی»؛

دوم- دیدگاه مبتنی بر «تضاد طبقاتی»؛

سوم- دیدگاه مبتنی بر «نوسازی» (نقیب‌زاده و سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۷۴-۱۷۶).

#### ۱-۶. دیدگاه مبتنی بر انتخابات

موریس دو ورژه استاد حقوق و علوم سیاسی فرانسه، ضمن بررسی قوانین و نظامات انتخابات، به تأثیر آن بر احزاب پرداخته است. از نظر وی انتقادات غیردقیقی که بر این نظامات وارد می‌شود، حتی اگر به اصلاحاتی منجر شود، «یک اصلاح انتخاباتی به خودی خود نمی‌تواند احزاب جدیدی خلق کند»؛ چرا که «احزاب مبین نیروهای اجتماعی هستند و نمی‌توانند با یک تصمیم ساده قانونی، خلق شوند». وی رابطه میان نظامات انتخاباتی و نظامات احزاب را خود به خودی و به نحوی ندانسته تا در نتیجه یک نوع رژیم انتخاباتی، یک نظام حزبی خاص به وجود آید و تنها می‌تواند احزاب را در این راستا و جهت سوق بدهد (دو ورژه، ۱۳۶۹: ۴۵۵). وی تعارض میان محافظه‌کاران و لیبرال‌ها در نیمه اول قرن نوزدهم، را سرآغاز پیدایش احزاب سیاسی در داخل اروپا دانسته و معتقد است که بعدها با ایجاد تعارض میان سوسیالیست‌ها و سرمایه‌داران و درهم تنیده شدن این تعارض با تعارض قبلی، دامنه احزاب سیاسی توسعه و گسترش یافته است. از نظر او این تعارضات «هم تعارض طبقاتی و هم تعارضات مسلکی» هستند (دو ورژه، ۱۳۶۹: ۴۶۶-۴۶۷). علیرغم توجه عموم نویسندگان بر تأثیر گسترده احزاب سیاسی بر شکل‌گیری نظامات انتخاباتی، بر این نکته نیز تأکید شده است که «تا کنون تحقیقی در ارتباط با ترسیم الگوی مطلوب تعامل بین احزاب سیاسی و انتخابات صورت نگرفته است» (اسماعیلی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۰-۴۱)؛ ضمن آن‌که از نظر برخی از محققان، «هنوز شاهد فقدان نظام حزبی در انتخابات یا به تعبیر دیگر، عدم کارآمدی احزاب سیاسی در نظام

انتخابات ایران هستیم» (دارا و صادقی، ۱۴۰۰: ۳۶۶). با این حال ظهور و فعالیت احزاب در بستر انتخابات بسیار چشم‌گیر بوده و در صورت این‌که نظامات و قوانین انتخاباتی نیز کانال‌های مشخصی برای این حضور تعریف نموده و روند آن را تسهیل نمایند، پیدایش و نقش احزاب سیاسی به شکل مؤثرتری ظاهر خواهد شد و همین نکته مورد توجه محققان طرفدار نقش الزامات و آیین‌های انتخاباتی و پارلمانی بر ظهور و نقش احزاب سیاسی، واقع شده است (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳: ۷۲۱).

## ۲-۶. دیدگاه مبتنی بر شکاف اجتماعی و تضاد طبقاتی

کارل مارکس و فردریش انگلس در رأس متفکرانی قرار دارند که اول بار این دیدگاه در اندیشه آنان مطرح گردید. در دیدگاه آنان، وحدت میان منافع طبقاتی و وسائل کسب قدرت، موجب لزوم حرکت این طبقات به سمت «تحرز و آگاهی طبقاتی حزبی» می‌گردد؛ البته آن‌ها فی الواقع قائل به وجود دو طبقه و در نتیجه دو حزب یعنی «بورژوازی و پرولتاریا و یا کاپیتالیسم و سوسیالیسم» هستند (حیدری، ۱۳۹۸: ص ۵ به نقل از آشتیانی). نمونه‌هایی از تمایل به این دیدگاه در اندیشه‌های سایر متفکران، البته با تفاوت در مصادیق، قابل مشاهده است، که نظیر آن را قبلاً در دیدگاه میخلز مشاهده کردیم (میخلز، ۱۳۶۹: ۲۳). جامعه‌شناسان سیاسی مانند استین روکان نروژی و حسین بشیریه در ایران را از جمله کسانی دانسته‌اند که «شکاف‌های اجتماعی» را در تبیین جریان‌های سیاسی مورد توجه قرار داده و «شکاف‌های اجتماعی» را «تعیین‌کننده نوع خواسته‌های نیروها و گروه‌های مختلف و جریان‌های سیاسی» دانسته‌اند. در این دیدگاه، شکاف‌های اجتماعی «ترجمان شکاف‌های اساسی موجود در هر جامعه‌ای به شمار می‌روند» و خود این شکاف‌ها نیز، «ناشی از رویدادهای مهم تاریخی آن جامعه‌اند» (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰). بشیریه اگرچه جداشدن «جامعه مدنی» از دولت را «محصول اندیشه سیاسی قرن‌های هجدهم و نوزدهم» و نتیجه «فروپاشی ساخت دولت مطلقه و پیدایش دولت فدرال و حوزه بازار آزاد» می‌داند، اما نطفه آن را در «درون فتودالیه» جستجو می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۲۹) و بدین وسیله گرایش خود را به این دیدگاه نشان می‌دهد.

در تحلیل برخی نیز، شکل‌گیری احزاب سیاسی در غرب نشان‌گر اتکای هر یک از آن‌ها به طبقات اجتماعی مختلف و خاص، نظیر بورژوازی صنعتی، تجاری، روشنفکری و غیر آن‌ها بوده و این احزاب نمایندگان چنین طبقاتی بوده‌اند؛ در صورتی که احزاب سیاسی در ایران کمتر وابسته به طبقات اجتماعی موجود و بیشتر مبتنی بر بسترهای ایدئولوژیک و محصول آشنایی رجال سیاسی و روشنفکران با فرهنگ غرب بوده و جنبه وارداتی داشته‌اند (مظاهری، ۱۴۰۰). دکتر بشیریه نیز هرچند

طرفدار دیدگاه دوم دانسته شده (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۹)، با این حال، آن‌گونه که از اندیشه‌های وی در خصوص ایران برمی‌آید، نوسازی سیاسی منجر به ظاهر شدن شکاف‌های تاریخی و ساختاری موجود در جامعه و در نتیجه پیدایش جریان‌ها و احزاب سیاسی در ایران، شده است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۲)؛ بنا بر این می‌توان دیدگاه او را تلفیقی از نظریه دوم و سوم دانست.

### ۳-۶. دیدگاه مبتنی بر نوسازی و توسعه سیاسی

ضمن بررسی تئوری‌های مربوط به «رشد و توسعه سیاسی»، هنگامی که به «تئوری کارکردگرایی ساختاری» و دیدگاه دو متفکر مهم و اولیه این نحله فکری، یعنی گابریل آلموند و بینگهام پاول می‌رسیم، مشاهده می‌کنیم که احزاب سیاسی و گروه‌های ذینفوذ بخش مهمی از ساختارهای زیربنایی در جهت استقرار دموکراسی محسوب می‌شوند (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۷۵-۷۶)؛ البته باید توجه داشته باشیم که رابطه میان توسعه سیاسی و احزاب سیاسی رابطه‌ای تعاملی و دو طرفه است، یعنی همان‌گونه که توسعه سیاسی می‌تواند زمینه‌ساز ظهور و بروز احزاب سیاسی و فعالیت آن‌ها باشد، احزاب سیاسی نیز در توسعه سیاسی نقش مؤثری دارند؛ کما این‌که این تأثیر از جنبه‌های مختلفی مانند افزایش «مشارکت سیاسی شهروندان»، «ایجاد مشروعیت سیاسی»، «مدیریت منازعات سیاسی»، «جامعه‌پذیری سیاسی» و در نهایت «شایسته‌سالاری سیاسی» مورد بررسی قرار گرفته است (ارتگلی فراهانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۸۳-۲۹۰). «ساختار» مجموعه نقش‌هاست و «نظام سیاسی» از «به هم پیوستن نقش‌های ملازم و مرتبط با یکدیگر» بوجود می‌آید و شامل ساختارهای مختلفی نظیر رأی‌دهندگان، احزاب و گروه‌های ذینفوذ و ... می‌شود و چنان‌که می‌دانیم در روند توسعه سیاسی، مکانیسم عملکرد این ساختارها، مورد مطالعه و بررسی واقع می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۸۵-۸۶). از نظر آلموند و پاول ساختارهایی که «عهده‌دار وظایف اقدام‌کنندگی در نظام» هستند، در هر نظام سیاسی چهار وظیفه دارند که یکی از آن‌ها سیاستگذاری است و این سیاستگذاری به اشکال مختلف و به صورت پنهان یا آشکارا و قانونی یا غیرقانونی صورت می‌پذیرد. احزاب در کنار قوه مقننه از جمله ساختارهای سیاسی در هر نظام سیاسی هستند که به شکل آشکارا و قانونی به این امر مبادرت می‌ورزند، هرچند که درجه رشد و توسعه یک نظام سیاسی بر شکل این ساختارها اثرگذار می‌باشد (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۹۴-۹۵).

برخی از محققان طرفدار این نحله فکری، فرآیند تحول در احزاب سیاسی موجود در ایران را بر اساس مدل ساموئل هانتینگتون در مورد جوامع در حال تغییر و نوسازی و از دو جنبه بررسی کرده‌اند:

اول مردمی بودن انقلاب اسلامی و حضور همه طبقات جامعه در آن و دوم تدوین یک قانون اساسی پس از انقلاب که زمینه را برای شکل‌گیری احزاب فراهم نمود. به علاوه آن‌که نوسازی کشور در دوران سازندگی اقتصادی پس از جنگ نیز، به شکل‌گیری احزاب کمک کرد، اگرچه وجود برخی موانع، باعث عدم گسترش احزاب و نهادینه شدن آن‌ها گردید (نقیب‌زاده و سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعات مربوط به سیر تحولات تاریخی «احزاب سیاسی» در کشور ما، چنین به نظر می‌رسد که علیرغم فراز و فروهای مقطعی در ایجاد و فعالیت احزاب سیاسی، در دوره‌هایی از قاجار و پهلوی و دوران پس از انقلاب اسلامی، زمینه برای ایجاد این احزاب فراهم بوده و حتی در دوران جمهوری اسلامی زمینه‌های نظری و بسترهای قانونی برای ایجاد و توسعه فعالیت احزاب و افزایش مشارکت عمومی فراهم شده باشد. در این مقاله سه دیدگاه موجود در خصوص ایجاد و رشد دامنه فعالیت احزاب سیاسی، یعنی «دیدگاه مبتنی بر انتخابات»، «دیدگاه مبتنی بر شکاف اجتماعی و تضاد طبقاتی» و «دیدگاه مبتنی بر نوسازی و توسعه سیاسی» و نظر طرفداران این سه دیدگاه مطرح گردید. آن‌چه که مسلم است این مسئله در کشور ما، همواره در پرتو انتخابات به طور عام و انتخابات نمایندگان مجلس به طور خاص، قرار داشته است؛ ضمن آن‌که از یک طرف فعالیت احزاب و دیگر گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی با توسعه سیاسی و گسترش دامنه مشارکت سیاسی همراه بوده و از طرف دیگر اغلب گروه‌ها و احزاب سیاسی علی‌الخصوص در دوره‌های اولیه تشکیل مجلس در ایران، ریشه در طبقات اجتماعی مختلف موجود داشته‌اند. با این حال نمی‌توان مدعی شد که وجود بافت طبقاتی مختلف یا توسعه سیاسی و یا انتخابات، به تنهایی تأثیرات جدی و چشم‌گیری بر ایجاد و افزایش کمی و کیفی فعالیت احزاب و گروه‌های اجتماعی و سیاسی داشته باشند؛ بنا بر این ضمن تأکید بر آثار متقابل میان حزب با انتخابات و ملزومات قانونی آن و همچنین با بافت و طبقات اجتماعی، می‌توان چنین گفت که توجه به عوامل روانشناختی نظیر افزایش میل به فعالیت‌های گروهی و بیان اراده جمعی در قالب‌های شناخته شده رسمی، در ایجاد و توسعه دامنه فعالیت احزاب سیاسی حائز اهمیت ویژه می‌باشد.

## منابع

- آبراهامیان، ایرواند (۱۳۸۸). ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی، چاپ پانزدهم.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۶). دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید، چاپ چهاردهم.
- آقاجری، مرتضی؛ جلال‌پور، شیوا؛ اکبرزاده، فریدون و یوسفی، بهرام (۱۴۰۲). بررسی جایگاه مؤلفه‌های مدرنیته سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۹۳-۱۱۶، (۱)۴.
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۵۸). مبانی سیاست، تهران: توس.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸). علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸). احزاب، ثبات سیاسی و امنیت، مطالعات راهبردی، ۲(۴)، ۹۹-۱۲۶.
- ارتگلی فراهانی، اسماعیل؛ عطریان، فرامرز و روستایی حسین آبادی، یاسر (۱۴۰۲). نقش احزاب در توسعه سیاسی ایران با تأکید بر شایسته‌سالاری، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۲)، ۲۷۷-۲۹۶.
- اسماعیلی، علی؛ گرجی ازندریانی، علی اکبر و رضابدی، سعید (۱۴۰۲). الگوی مطلوب تعامل بین نظام حزبی و انتخابات، تحقیقات حقوقی، ۲۶(۱۰۱)، ۳۹-۶۴.
- اکبری، کمال (۱۳۸۸). نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب اسلامی، علوم سیاسی، ۱۲(۴۷)، ۷۷-۵۳.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۹۰). پیدایی و پایداری احزاب سیاسی در غرب، تهران: سروش، چاپ سوم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ پانزدهم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی، تهران: نگاه معاصر.
- بهار، (محمدتقی) ملک‌الشعراء (۱۳۸۰). تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر. چاپ ششم.
- پهلوانی راد، علیرضا؛ آزدری، بهناز و حسنی باقری، مهدی (۱۴۰۲). تبیین جامعه‌شناختی رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۴)، ۲۳۳-۲۵۲.
- تبریزینیا، حسین (۱۳۷۱). برخی علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، تهران: مرکز نشر بین‌الملل.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمد رضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، قم: نشر مورخ، چاپ هفتم.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹). جریان‌شناسی سیاسی، تهران: معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ دوم.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). ولایت فقیه (ولایت، فقاقت و عدالت)، قم: اسراء، چاپ دهم.
- جوهری، مریم (۱۳۸۰). نقش علما در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- حق‌پرست، محمد اسماعیل؛ دهقان شاد، حوریه؛ هنرور، حسین و صمدی، مهران (۱۴۰۱). تبیین جامعه‌شناختی برندسازی سیاسی در احزاب ایرانی بعد از انقلاب اسلامی با تأکید بر رویکرد فراترکیب، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۴)، ۸۹-۱۱۶.
- حق‌شناس، علی محمد؛ سامعی، حسین و انتخابی، نرگس (۱۳۹۰). فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی - فارسی)، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ پنجم.
- حیدری، مردان (۱۳۹۸). تحزب از منظر ویر، بحران پژوهی جهان اسلام، ۱۶(۱)، ۱-۱۵.
- خورشیدی آباد شاپوری، حسن؛ توسلی نائینی، منوچهر و احمدی، سید محمد صادق (۱۴۰۱). جایگاه مشارکت سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۴)، ۲۵۲-۲۳۳.
- دارا، جلیل و صادقی، الهه (۱۴۰۰). احزاب سیاسی در نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران آسیب‌ها و راهکارها، راهبرد، ۳۰(۹۹)، ۳۹۱-۳۶۳.
- دارابی، علی (۱۳۸۸). جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم.
- دو ورژه، موریس (۱۳۵۴). اصول علم سیاست، ترجمه: دکتر ابوالفضل قاضی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی (وابسته به: مؤسسه انتشارات امیرکبیر).
- دو ورژه، موریس (۱۳۶۹). جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه: دکتر ابوالفضل قاضی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- دهخدا، علی اکبر (بی‌تا). لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۷۸). نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: نشر سفیر، چاپ اول.
- طاهری، احمد رضا (۱۳۸۹). فرهنگ اصطلاحات سیاسی، تهران: آوای دادگستر.
- ظریفی‌نیا، حمید رضا (۱۳۷۸). کالبدشکافی جناح‌های سیاسی در ایران، تهران: آزادی اندیشه.
- قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر میزان، چاپ دوازدهم.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۸).

قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده (۱۳۳۰).

قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی (۱۳۹۵).

قوام، سید عبدالعلی (۱۳۷۴). نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول. کیانوری، نورالدین (۱۳۷۲). خاطرات نورالدین کیانوری، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه. تهران: انتشارات اطلاعات.

لالوی، محمد (۱۳۸۱). حزب مردم، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.

محمدی، زهره؛ باوند پوری، محمد و عیوضی، محمد رحیم (۱۳۹۸). نهادینه نشدن احزاب در ایران و تأثیر آن بر انتخابات، سیاست پژوهی، ۶ (۱۳)، ۱۲۲-۱۵۰.

محمدی‌نژاد، حسن (۱۳۵۵). احزاب سیاسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.

مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۰). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: همراه، چاپ اول.

مرتجی، حجت (۱۳۷۸). جناح‌های سیاسی در ایران امروز، تهران: نقش و نگار، چاپ پنجم.

مظاهری، محمد مهدی (۱۴۰۰). احزاب چگونه از رکود خارج می‌شوند؟ کارآمدی احزاب در ایران دلایل و راهکارها، در: [irdiplomacy.ir](http://irdiplomacy.ir) (قابل دسترسی: ۱۴۰۰/۵/۳۱).

میخلز، ربرت (۱۳۳۹). جامعه‌شناسی احزاب، ترجمه: دکتر احمد نقیب زاده، تهران: قومس، چاپ اول.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸). احزاب سیاسی و گروه‌های ذینفوذ، تهران: نشر قومس.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸). حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز، تهران: دادگستر.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۹). سیاست و حکومت در اروپا، تهران: سمت.

نقیب‌زاده، احمد و سلیمانی، غلامعلی (۱۳۸۸). نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در جمهوری

اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، ۵ (۱۷)، ۱۷۳-۱۹۶.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.